

پژوهشی در یک رده جای نمی‌گیرد. چنین می‌نماید که گردآورندگان و ویراستاران این مجموعه، دقت کافی در گزینش و ویرایش گفتارهای آن بکار نبرده‌اند و از این رو مقاله‌هایی ارزشمند و رهنمون و آموزنده را در کنار نوشتارهایی عادی و خالی از نوآوری و نکته‌آموزی و حتی گاه تکراری و بعضاً دارای اشکالهای پژوهشی گذاشته‌اند. در کار چاپ نیز، نارساییهایی دیده می‌شود و بودن غلطهای فراوان و ریختگی حروف و کمبود یا نادرستی نشانه‌گذاریها در موردیهای متعدد، کار خواندن گفتارها را دشوار می‌کند و گاه سبب برداشتهای نادرست می‌شود.

گفتارهای بیست و سه گانه دفتر هفتم فرهنگ را جداگانه و به ترتیب بررسی می‌کنم و نقد و برداشت خود را درباره هر یک بیان می‌دارم.

۱. مهدی قریب: «دستویس شاهنامه فلورانس» (۶۱۴ ه. ق.؟) هیاوهی بسیار برای هیچ! همان گونه که نویسنده خود در سرآغاز این گفتار اشاره کرده،^۱ این سومین نوشتاروی در این زمینه است.^۲ موضوع این گفتار - که در دو سه سال اخیر، نقل محافل شاهنامه‌شناسی بوده و تا کنون مقاله‌ها و بخشهای چندی درباره آن در نشریات داخل و خارج از کشور منتشر شده است - مسأله تعیین میزان اعتبار دستویسی از شاهنامه فردوسی است که تاریخ کتابت ۶۱۴ ه. ق. دارد و در سال ۱۳۵۶ بوسیله پیه مونتره خاورشناس ایتالیایی در موزه فلورانس ایتالیا شناخته و معرفی شد.

استاد مهدی قریب که یکی از سخت‌کوش‌ترین و دقیق‌ترین پژوهندگان معاصر در زمینه متن‌شناسی شاهنامه است، در مجموع نوشته‌های خود درباره دستویس فلورانس می‌کوشد تا با خردنگری هرچه تمامتر، همه جنبه‌ها و جنبه‌های گوناگون آن را با معیارها و ضابطه‌های اصولی دستویس‌شناختی شاهنامه بسنجد و با آوردن شاهد مثالهای واژگانی و دستوری و ساختاری متعدد، جایگاه این دستویس را در زنجیره نسخه‌های کهن شاهنامه مشخص کند. قریب در این پی جویی خویش تا مرز اعلام مخدوش بودن و بی‌اعتباری مطلق این نسخه پیش می‌رود و هرچند به حق اظهار می‌دارد که: «نتیجه‌گیری نهایی درباره اصالت تاریخ کتابت این دستویس، بدون تجزیه آزمایشگاهی از مرکب، کاغذ و... نسخه میسر نیست.»^۳ اما در ارزش-داوری نهایی خود، می‌افزاید که: «تجزیه آزمایشگاهی به هر نتیجه‌ای که برسد، در هر حال نسخه فلورانس به لحاظ صحت و اعتبار متن مخدوش است.»^۴ صرف آوردن تاریخ ذکر شده کتابت نسخه بصورت «۶۱۴؟» و تعبیر «هیاوهی بسیار برای هیچ!» در عنوان مقاله، خود آشکارا

گویای بی‌اعتمادی کامل آقای قریب به صحت و اصالت دستنویس فلورانس است. تأکید نویسنده بر این که: «دستنویس فلورانس نمی‌تواند و نمی‌باید برای تصحیح علمی و انتقادی شاهنامه، متن اساسی تعیین گردد.»^۵ — که به لحاظ شناخت چگونگی این دستنویس، اصولاً حرفی ست درست — نامستقیم روی به شاهنامه ویراسته دکتر جلال خالقی مطلق دارد که در آن از دستنویس فلورانس — نه بعنوان متن اساس یا اقدم یا اصح نسخ بطور مطلق، بلکه بعنوان یکی از نسخه‌های کهن — استفاده شده است.^۶ استاد خالقی خود پیشتر از دیگران به نقد و تحلیل جنبه‌های قوت و نقطه‌های ضعف دستنویس فلورانس پرداخته است^۷ و اگر در جایی از ویرایش خود، ارزشی ناسزاوار برای ضبط این نسخه قایل شده باشد، مسأله‌ای ست که باید در نقد و بررسی و ویرایش او ارزیابی شود.^۶

در حال حاضر اگر کسی تنها به اعتبار تاریخ ۶۱۴ ه.ق. و نزدیکتر بودن این دستنویس از دیگر دستنویسهای کهن به زمان فردوسی، شیفته‌وار این نسخه را دارای ارزش مطلق ورده یکم بشناسد، البته کاری ست غیر علمی و ناروا. اما از سوی دیگر، نادیده گرفتن و کنار گذاشتن آن به دلیل نارماییها و نارواییهایی که دارد، نیز سزاوار نیست و به هر حال دانش شاهنامه‌شناسی را از یکی از سندهای بدست آمده — با هر درجه‌ای از اعتبار یا خدشه نسبی که باشد — محروم می‌دارد.

در این جا من وارد بحث مفصل شناخت چگونگی دستنویس فلورانس و جمع‌بندی دلیلهای اعتبار نسبی و مشروط، یا بی اعتباری و خدشه کلی آن که در مقاله یاد شده از استاد خالقی و در پیشگفتار دفتر یکم شاهنامه ویراسته ایشان آمده است و استدلالهای استاد قریب در این گفتار و دیگر گفتارهای ایشان و برخی از مسائلی که دیگران یادآور شده‌اند، نمی‌شوم که سخن را به درازا و چه بسا به تکرار گفته‌ها خواهد کشانید. تنها به برخی از نکته‌ها در این گفتار — که تذکر آنها را ضروری می‌دانم — اشاره خواهم کرد:

— در ص ۲۶ و ۲۷ در زیر عنوان «اختلال وزن» (در پاره‌ای از بیتهای دستنویس فلورانس) دو بیت هم آمده است که به خلاف دیگر بیتهای نقل شده، اختلال وزنی ندارد:

اگر پیلتن را به چنگ آوری زمانه بر آساید از داوری

(که عین ضبط داستان سیاوش، تصحیح استاد مجتبی مینوی، ب ۲۸۰۲ است.) و:

بیاورد سالار و بنهاد خوان طعام آورید و نهادند نان

— در ص ۲۸ / س ۱۵ در نقل «گشاده سخن» بجای «گشاده زبان» آمده است.

— درص ۳۳/ س ۱۴، بیتی که درص ۲۸ بعنوان شاهد مثال برای «تصحیفات» در نسخه فلورانس آمده بوده، دوباره بمنزله مثالی برای نوع دیگری از غلط‌کاریهای نسخه ف، یعنی «بدخوانی و غلط‌خوانیهای فاحش» آمده است.

— درص ۳۵/ س ۱۷ بیتی که درص ۳۴/ س ۳ زیر همین عنوان «بدخوانی و غلط‌خوانی» آمده بود، عیناً تکرار شده است.

دو سه مورد غلط‌های چاپی هم در این گفتار هست، که یادآوری می‌کنم:

— درص ۳۷/ س ۲۱ اقدام به جای اقدم.

— درص ۵۱/ س ۱۲ روایة السرور بجای آية السرور.

— درص ۵۱/ س ۲۸ Zufirdosis به جای Zu Firdosis.

۲- کتابیون مزداپور: «شالوده اساطیری شاهنامه»

این گفتار، از جمله بخشهای پرمایه و ارزنده مجموعه فرهنگ است که پس از کوششهای پیشین،^۸ گام سزاوار دیگری در این راستا بشمار می‌آید. اما حجم مقاله (۲۵ صفحه) گنجایش چنین مطلب پر دامنه‌ای را ندارد و از این رو، چه بسا که خواننده نه چندان متخصص، دچار سنگینی و انبوهی مسایل مطرح شده در این گفتار شود و آنچه را بایسد، دریابد.

چند نکته گفتنی را درباره این گفتار باید بر شمارم:

— درص ۶۱ در نقل «داستان زادن کیخسرو» از شاهنامه، جای متن وزیرنویس

عوض شده است و مصراع «شب سور آزاده کیخسروست» که در چاپ مسکو (ج ۳، ص

۱۵۸، ب ۲۴۲۸) بدین صورت و در ترجمه بُنداری به گونه «واللیلة لیلة ضیافة کیخسرو»

(عیناً ترجمه همان مصراع) دیده می‌شود، بعنوان نسخه بدل در داخل پرانتز، و مصراع

«شب زادن شاه کیخسروست» بمنزله متن قرار داده شده است.

— درص ۶۶-۶۷، نویسنده در سنجش میان داستان لشکرکشی کاووس به مازندران

و ماجرای رفتن وی به هاماوران، به گونه‌ای این همانی قایل شده و نوشته است: «در این

سرزمین (هاماوران)، سودابه... با شاه ازدواج می‌کند و کاووس کور و زندانی می‌شود.»

که آمیزه‌ای است از برآیند دو داستان، و بدین صورت موجب القای شبهه می‌شود؛ چرا که

هر چند کاووس در هاماوران نیز مانند مازندران گرفتار و زندانی می‌شود، کور شدن وی

مربوط به مازندران است.

از دو سه مورد ضبط به غلط مشهور و سه در نقل نیز یاد می‌کنم:

- درص ۶۳/ ۱۳ «مهایاراتا» (غلط مشهور) بجای «مهایارته».
- درص ۶۷/ ۱۹ «هفت خوان» (غلط مشهور) بجای «هفت خان».
- درص ۶۸/ ۲۲ «پیرخاش و سروران» بسجای «به پرخاش و سوران» (در نقل بی‌بی از شاهنامه، چاپ مسکو-ج ۴، ص ۱۰۶، پ ۱۵۱۱).
- درص ۶۸/ ۲۴ «بند» بجای «بند» (در نقل بی‌بی از شاهنامه، چاپ مسکو-ج ۴، ص ۱۰۶، ب ۱۵۱۵).

۳. محمدرضا راشد محصل: «اشاره توصیفی به برخی از عناصر بنیادی حماسه‌های ملی»

بخشی ست اجمالی درباره پاره‌ای از بُن-مایه‌ها و جنبه‌های حماسه ایران که به‌رغم عنوانش به حماسه‌های ملی مربوط نمی‌شود و تقریباً همه شاهد مثالهای آن از شاهنامه است. در این گفتار — گذشته از غلطهای چاپی — برخی تعییرهای نادرست و برداشتهای اشتباه و بی‌دقتیها بچشم می‌خورد که یادکرد آنها در این جا ضروری ست:

— درص ۸۲/ ۲۰ اشاره به شهریاران داستانی، با این بیان که: «بیشتر نشان خانوادگی دارند که از طریق ارث یا شاید هم خالکوبی مصنوعی معرف آنهاست»، درست نیست. زیرا — گذشته از حشو بودن تعبیر «خالکوبی مصنوعی» — نشان ویژه شهریاران کهن جنبه فراطبیعی دارد و از هنگام زادن بر تن آنهاست و نمودی از قره‌هندی آنان بشمار می‌آید.

— درص ۸۶/ ۱۷ از «تازیانه بهرام» در شمار رزم‌افزارها و رزم‌جامه‌ها و اسبان و جز آنها که نشان ویژه پهلوانان یا شهریاران بشمار می‌آید، نام برده شده است که درست نیست. زیرا تازیانه بهرام نه از آغاز پهلوانی او، بلکه از هنگام گم شدن در رزمگاه و احتمال دستیابی دشمن بر آن و شرایط رواتی ناشی از این وضع، نشان یا نماد نام و مردانگی بهرام قلمداد می‌شود و با گرز سام و رنخ رستم و بیر بیان (= خفتان و ویژه رستم) و زره سیاوش و جز آن سنجیدنی نیست.

— درص ۸۷/ ۵ آمده است که: «قهرمانان از نوعی قره نیز برخوردارند.» تعبیر «نوعی قره» در این جمله، گنگ و نارساست و بایست گفته می‌شد «قره پهلوانی» که در کنار «قره ارتشتاری» (یا: شهریاری) و «قره آتربانی» جای می‌گیرد.

— در همان صفحه/ ۱۵ و درص ۱۰۲/ ۱۸، نریمان — بدان سان که به اشتباه در شاهنامه آمده و در کتابها و نوشتارهای پیش از دوران ما نیز بارها تکرار شده است —

پهلوانی تلقی شده که نیای خاندان رستم بوده است. این یک اشتباه آشکار است و پژوهشهای سنجشی میان اوستا و متتهای فارسی میانه و نونشان می دهد که نریمان به معنی نرمش یا مردمنش صفت گرشاسب پهلوان اساطیری از خاندان سام بوده است.^۱

— درص ۸۹/۸ به تسامح از بیژن در شمار فرزندان گودرز نام برده شده است که درست نیست. او پسر گیو و نوۀ گودرز است و این نسبت در چند سطر بعد (س ۱۳) نیز تأیید شده است.

— درص ۹۱/۱۹ «فرنگیس» (ضبط معروف، اما منسوخ) آمده است. بهتر و درستتر بود که «فری گیس» (ضبط ترجمۀ بنداری و داستان سیاوش بتصحیح مینوی) می آمد.

— درص ۹۲/۱۳ گفته شده است که «گردآفرید» به میدان می رود و با «دلاوران» نیزه بازی می کند. این مطلب درست نیست و پهلوان-بانوی ایرانی پس از گرفتاری هجیر به میدان می تازد و تنها با سهراب درگیر پیکاری کوتاه می شود و سپس به دژ سپید می گریزد.

— درص ۹۴/۱۹ و ۲۰ گفته شده است: «فره اردشیر که در هیأت گوسفندی به او می پیوندد، نشانی از اقبال مردم بدوست.» پیوستن فره به اردشیر به هیأت گوسفند، تقلیدی از اسطوره های کهن است که پیش از شاهنامه در کارنامه اردشیر بابکان آمده و ربطی به اقبال مردم ندارد. اصولاً در آن روزگاران (و حتی در این روزگارا) کدام یک از قدرتمندان مردم را به حساب می آورد که آنان بدو اقبال بکنند یا نکنند؟

— درص ۹۵/۱۵ و آخر ۹۶/۱۱ آمده است که: «مکان این مرغ (سیمرغ) در شاهنامه بر کوه البرز است؛ اما در اوستا میان دریای فراخ کرت بر بالای درخت هزار تخمه است.»

این دو جا (البرز شاهنامه و درخت بس تخمه در میان دریای فراخ کرت در اوستا) به گونه ای این همانی دارد. البرز شاهنامه (و اوستا) همین رشته کوههای شمال ایران نیست؛ بلکه کوهی ست اساطیری که بنا بر پژوهشهای نو در جایی بر کرانه اقیانوس هند (به احتمال برابر واوروگش یا فراخ کرت در اسطوره ها) تصور می شده است.

— درص ۹۶/۱۶ و ۱۷ سخن از دیوان بمیان آمده که: «ظاهراً از تمدن، هنر و

دانش بیشتری برخوردار دارند [و] خط را به انسان می آموزند.»

خط آموزی دیوان به مردمان — که شکلی از آن را در شاهنامه در داستان تهمورث می بینیم — ریشه در اساطیر کهن آریایی دارد و در واقع نه نشان تمدن و هنر و دانش

دیوان مفروض، بلکه پنداری از موهبتی آسمانی و خدایی ست که دیوان (خداوندگاران کهن آریایی) به مردمان ارزانی داشته بوده‌اند و نام خط سنسکریت (دَوَنگَری = دیونگاری یا نگارش دیوان) خود حکایت از این پیشینه دیرینه دارد.

— در ص ۹۷/س ۱۵ فرمانروایی کل مازندران از آن دیوسپید تلقی شده است. اما در شاهنامه از «شاه مازندران» — که نامی ندارد — بعنوان سالار دیوان و شهریار بزرگ آن سرزمین یاد می‌شود و دیوسپید، نه فرمانروای کل که بمنزله جهان‌پهلوان و پشتوانه قدرت شاه مازندران است.

— در ص ۹۹/س ۲۲ - ۲۳ گفته شده است که: «مارکشی عاقبتی وخیم دارد و شاید به همین سبب است که فریدون، ضحاک را فقط به بند می‌کشد.»

این که فریدون، ضحاک را به بند می‌کشد و نمی‌کشد، ریشه در اسطوره‌های کهن دارد و در متتهای فارسی میانه (همچون دینکرت و جز آن) درباره چگونگی و رمز و راز آن، سخن گفته شده است. در ص ۱۰۸ همین دفتر و در ادامه همین گفتار هم می‌خوانیم که: «سروش ایزد در این کار رهنمون فریدون است.»

— در ص ۱۰۰/س ۱۰ در یادکرد از دلاوریهای گشتاسب در روم، سخن از جزیره فاسقون رفته که درست نیست و در شاهنامه بی‌شک فاسقون آمده است.

— در ص ۱۰۲/س ۱۵ - ۱۶ گفته شده است که: «فریدون در حقیقت انتقام جد خود جمشید را از ضحاک می‌گیرد.»

در زیرنویس این مطلب، به شاهنامه (چاپ مسکو، ج ۱، ص ۶۶) ارجاع داده شده است که در آن جا چنین اشاره‌ای نیست. از سوی دیگر، برای فریدون کین‌خواهی بخاطر خون پدرش آبتین — که در شاهنامه (چاپ مسکو، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۱) بدان اشاره می‌رود، دریافتنی‌تر از کین جمشید است.^{۱۰}

— در ص ۱۰۳/س ۱۳ - ۱۴ آمده است که: «گیوهر دو گوش پیران و یسه را سوراخ می‌کند.» در شاهنامه گفته شده که گیوهر راهنمایی کیخسرو برای پرهیز از سوگندشکنی، گوش پیران را به خنجر سوراخ می‌کند؛ اما ذکری از هر دو گوش او نمی‌رود.^{۱۱}

— در ص ۱۰۴/س ۷ در اشاره به درازا و پهنای سرزمین مازندران در شاهنامه، مازندران همین استان مازندران در شمال ایران انگاشته شده است که بیخبری نویسنده را از پژوهشهای سالهای اخیر درباره کجایی مازندران در شاهنامه، نشان می‌دهد.^{۱۲}

— در همان صفحه/س ۲۳ - ۲۴ گفته شده است که: «کوه جایگاه کیومرث در

شاهنامه، بنا بر تعریفها و توصیفها همان هَریتی یا البرز است.» اما البرز (یا هَریتی یا هَرَبَرزیتی اوستا) — چنان که گفتیم — کوهی ست اساطیری و تعریف و توصیف دقیقی از آن که بتوان کوه جای کیومرث را با آن انطباق داد، در شاهنامه یا جای دیگری موجود نیست.

— در ص ۱۱۰ / س ۳ - ۴ سخن از جادوگری پریان رفته و گفته شده است که: «بیژن را یکی از اینان با جادو گمراه می کند.» این مطلب ناظر بر گفتار پوزشخواهانه (و در واقع فریبکارانه) بیژن خطاب به افراسیاب و پس از گرفتاری او در توران است^{۱۳} و ربطی با واقعیت قضیه ندارد. روایت رفتن بیژن به نزد منیژه، بدان گونه که اتفاق افتاده، پیش از آن در شاهنامه آمده و حکایت از آن دارد که او به اغوای گرگین و به دلربایی منیژه به توران کشیده می شود و هیچ گونه پری و جادویی در کار نیست.^{۱۴}

— در ص ۱۱۲ / س ۱۴ - ۱۵ در اشاره به عشق و رزیه های بهرام گور گفته شده است که: «حتی به آیین کیومرث و هوشنگ، چهار دختر آسیابان پیر را یکجا به زنی می گیرد.» این مطلب به داستان بهرام گور در شاهنامه،^{۱۵} ارجاع داده شده است؛ اما در آن صفحه از داستان که بدان اشاره کرده اند و در هیچ جای شاهنامه اشاره ای به این که چیزی به نام «آیین کیومرث و هوشنگ» در شیوه های زناشویی وجود داشته و بهرام گور بنا بر چنین آیینی با آن دختران چهارگانه ازدواج کرده بوده است، نمی بینیم.

چند غلط چاپی یا ضبط مشهور نادرست و نقل قول تحریف شده از شاهنامه در این گفتار را نیز یادآور می شوم:

— در ۸۵ / س ۹ در نقل قول از شاهنامه: «نزد ایرانیان» بجای «نیزز ایرانیان» و «گرگ» بجای «گرگ» (= کرگدن) و (درس ۱۰) «از اختر» بجای «ز اختر» آمده است.^{۱۶}

۴. ناصر تکمیل همایون: «گفتاری در ماندگاری فرهنگی شاهنامه» نویسنده، صادقانه کوشیده است که ارزشهای پایدار فرهنگی شاهنامه و گستره بیکرانه خدمت انسانی فردوسی را ارزیابی کند. اما برخورد او با منبعهای کارش — اعم از شاهنامه و افزوده ها و برساخته های منسوب به فردوسی و دیگر مأخذها — انتقادی نیست و مجملی از همه گفته ها و نوشته های واقع نما درباره زندگی فردوسی و ویژگیهای فرهنگی-اخلاقی شاهنامه را بی هیچ سبک و سنگین کردن و چون و چرایی در نوشتار خود آورده و همه افسانه های رایج و مشهور درباره فردوسی و پیوند مفروض و موهوم او با محمود را بدون کمترین التفاتی به تناقضهای عمده تاریخی-فرهنگی که در آنهاست،

جدی و اصیل انگاشته و همچون روایت‌های مستند، بدانها ارجاع داده است. نگارنده گفتار، در نقل بیت‌هایی از شاهنامه نیز بیت‌های اصیل این منظومه و بیت‌های جعلی و منسوب را بی هیچ تمیز و تفکیکی در کنار هم آورده و حتی بیت‌های واقعی شاهنامه را نه با دقت و بدان گونه که در چاپ‌های به نسبت معتبر آمده است، بلکه با دخل و تصرف‌های خودخواسته، عرضه داشته است.

در یک کلام، گویی به پیروی از سروده مولوی: «هرچه می خواهد دل تنگت بگو!» عمل کرده و «هیچ آدابی و ترتیبی نجسته» است و طبیعی ست که برآیند چنین کاری، نمی تواند دستاورد پژوهشی تازه‌ای برای شاهنامه خوانان و فردوسی دوستان باشد و به دلیل درهم و برهمی منبعها و مأخذها و برخورد غیر انتقادی نویسنده با مسأله، ناهمخوانی‌های بسیاری در خود دارد.

گذشته از این جنبه‌های کلی مقاله، نکته‌های و ویژه‌ای نیز در تعبیر و بیان یا در نقل قول‌های آمده در آن به چشم می خورد که بر می شمارم:

— در ص ۱۲۶ / س ۴ و پس از آن، ۶ بیت از سرآغاز شاهنامه، بی هیچ فاصله گذاری و نقطه‌های تعلیق، با ۳ بیت از جلد ششم (با جا بجایی متن و نسخه بدل و آوردن «یکی نامه دیدم پر از داستان» بجای «یکی نامه بود از گه باستان») پیوسته به هم آمده و در دنباله (س ۲۱) بیت «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی» نقل شده است که با وجود شهرت فراوان، در هیچ دستنویس معتبر و کهنی از شاهنامه نیست و تنها در هجوتنامه جعلی منسوب به فردوسی دیده می شود.

— در ص ۱۲۷ / س ۱۶ - ۱۷، به نقل از کتاب از رنگ گل تا رنج خار آمده است که: «[فردوسی] می خواسته است اثرش چونان اورادی که به نیرنگ تکرار در جانها می نشیند، در اندرون مردم رسوخ پیدا کند...»

همان گونه که در نقد بر کتاب از رنگ گل...^{۱۷} نوشته ام، شاهنامه کتاب خرد و فرهنگ است، نه مجموعه اوراد و اذکاری که به «نیرنگ تکرار» در ذهنهای ساده لوح نقش ببندد. پس اگر فردوسی بخشهایی از گفتار خود را بارها تکرار می کند، گذشته از جنبه ساختاری منظومه و همسانی فضای آن بخشها، بمنظور فراخواندن خواننده به اندیشیدن و باز اندیشیدن است و نه افسون خواندن و تلقین در ذهن وی.

— در ص ۱۲۹ / س ۱۵ - ۱۸ باز هم به نقل از همان کتاب نوشته شده است: «[فردوسی] با همه خردمندی، اندرز خردمندان را نادیده گرفته است و با آن که خود تصویرگر خلق و خوی گردان و شاهان بوده است، نتوانسته است منش پست و فرودین

محمود سبکتکین را پیش‌بینی کند.»

آشکار است که از مقدمه‌ای نادرست، نتیجه‌ای تباه به دست می‌آید. وقتی در عالم خیال (و نه با سند و مدرک پذیرفتنی) پیوند فردوسی با محمود و ستایشنامه‌سرایی شاعر برای وی و سپس روی گرداندن از او و هجونا‌مه پردازی درباره‌ی وی، واقعیتی تاریخی انگاشته شود، البته کار به چنین نتیجه‌گیری مضحکی نیز خواهد کشید که فردوسی خردپژوه و خردستای به نادیده گرفتن اندرز خردمندان متهم گردد! این اشتباه فاحشی است که «سرامی» در کتاب خود کرده و اکنون بی هیچ تأملی، بدین گفتار نیز راه یافته است. اگر فردوسی نتوانسته است منش محمود را پیش‌بینی کند، پس نامه‌رستم فرخ زاد خطاب به برادرش در واپسین دفتر شاهنامه و پیشگویی رویدادهای سال چهارصد هجری (اوج اقتدار محمود) با آن همه هوشیاری و دقت و ظرافت و در بیشترین حد صراحت، کار کیست؟»

— در ص ۱۳۰ / س ۱۲ - ۱۷، شش بیت از هجونا‌مهٔ مجعول با استناد به «پاره‌ای روایات» (?) نقل شده و به فردوسی انتساب یافته است.

— در ص ۱۳۵ / س ۴ - ۱۰، هفت بیت از مقدمهٔ شاهنامه نقل شده که ۳ بیت نخست، مربوط به هم است و به ترتیب درست آمده؛ اما بیت چهارم — که در متن با ۱۳ بیت فاصله آمده — در این جا بی هیچ رابطهٔ منطقی با بیت قبل (و با تصحیف «محمد بدو» به «پیمبر بدو») آمده و باز بیت‌های ۵ تا ۷ — که در متن پس از پنج بیت آمده — در این جا پیوسته به بیت ۴ (و با تصحیف «اگر چشم داری» به «اگر خلد خواهی» نوشته شده است و هیچ نشانه‌ای هم این حذفها را مشخص نمی‌کند.

۵. ابوالقاسم رادفر: «ترجمه‌های شاهنامه»

در مجموع، کتابشناسی سودمندی است که از کارهای انجام شده در زمینهٔ گزارش و انتشار تمام یا بخشهایی از شاهنامه به ۳۵ زبان در سراسر جهان. اما مأخذهای این گفتار، عموماً فارسی و دست دوم و نارساست و بسیاری از خوانندگان این گونه مقوله‌ها، بدانها دسترس دارند؛ هر چند گردآوری آنها در یک مقاله، شاید بتواند تا حدی کار مراجعه را آسانتر کند.

در طول گفتار، اشکالهایی — گهگاه اساسی — بچشم می‌خورد که یادآوری آنها

ضروری می‌نماید:

— در ص ۱۴۸ / س ۲۳ - ۲۴، سخن از منظومهٔ یوسف و زلیخا و انتساب آن به فردوسی

بمیان آمده است؛ بی آن که در زیرنویس، اشاره‌ای به ردّ این انتساب از سوی زنده یاد مجتبی مینوی و دیگران بشود.^{۱۸}

— در ص ۱۴۹ / س آخر، نام ایران‌شناس مشهور آلمان «فولرس» آمده است؛ اما همین نام را در ص ۱۷۷ / س ۲۰، بصورت «وولرس» می‌بینیم. بهتر آن بود که در هر دو مورد «فولرس» یا «فوللرس» می‌آمد.

— در ص ۱۵۱ / س ۱-۲، در اشاره به ترجمه آلمانی شاهنامه از شاک، سخن از «رعایت اصول عروضی شاهنامه» در آن ترجمه بمیان آمده است! چگونه بوده است آن داستان؟ آیا شاک در زبان آلمانی، شاهنامه را به بحر متقارب نوشته است؟!

— در ص ۱۵۵ / س ۱۳-۱۴، در زیر عنوان «ازبکی» به انتشار متن کامل شاهنامه فردوسی در ۹ جلد (چاپ دوشنبه، سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶) اشاره شده است. اولاً آیا منظور از «متن»، متن فارسی ست یا ترجمه ازبکی آن؟ ثانیاً اگر منظور متن فارسی باشد که جای ذکرش در زیر عنوان ازبکی نیست. ثالثاً آیا این کتاب ۹ جلدی، تجدید چاپی از چاپ مشهور فرهنگستان شوروی در مسکو است؟ اگر چنین است، چگونه آن متن که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ در مسکو انتشار یافته، در ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ در دوشنبه منتشر شده است؟
— در ص ۱۶۱ / ص ۸ - ۹، بدون این که پیشتر هیچ ارجاعی به گفتاری از نولدکه داده شده باشد، ناگهان در میانه مطلب آمده است: «نولدکه در ادامه سخنش اشاره می‌کند که»!

— در ص ۱۶۳ / س ۱، عنوان «تاجیکی» را می‌بینیم، یعنی «ترجمه شاهنامه به تاجیکی». (!؟) مگر آنچه «تاجیکی» خوانده شده، در بنیاد جز «زبان فارسی دری» ست؟ آیا تاجیکها — که از ما به فردوسی نزدیکترند — نیازمند ترجمه شاهنامه‌اند؟ آیا ترجمه «س. لپیکین» و ترجمه «و. درزاوین» از شاهنامه — که به انتشار آنها در ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ در استالین آباد (دوشنبه) اشاره شده — همان ترجمه‌های روسی ست که در ص ۱۶۷ از آنها سخن بمیان آمده است؟ در این صورت آیا خط سیرلیک که در شوروی میان زبان تاجیکی (فارسی) و روسی مشترک است، موجب این اغتشاش در معرفی کتاب نشده است؟

— در ص ۱۷۳ / س ۶-۷، سخن از ستایش «هوگو» از «وصف زال زر و شرح دلاوریهای او در مازندران» بمیان آمده که ربطی به روایت فردوسی ندارد و زال زردر شاهنامه، خود به مازندران نمی‌رود و در آن جا کاری نمی‌کند و پسر اورستم است که به رهنمونی پدر از هفت خان می‌گذرد و به مازندران می‌رود.^{۱۹}

— در ص ۱۷۹ / س ۲۰-۲۱، در زیر عنوان «نروژی» که قرار بوده است سخن از ترجمه‌های شاهنامه بدین زبان در میان باشد، از ترجمه‌های شعر خیام، حافظ، خمتی نظامی، مثنوی مولوی و حتی ترجمه‌ای از اوستا یاد می‌شود! چنین اغتشاشی را به چه چیز جز ناز و شمنندی در کار می‌توان تعبیر کرد؟

— در ص ۱۸۰ / س ۷-۹، اشاره به روابط تاریخی - فرهنگی ایران و هندوستان می‌شود که بنا بر کاوشهای باستان‌شناختی، پیشینه آن به پنج هزار سال تخمین زده می‌شود. بنا بر سندهای موجود و داده‌های دانش باستان‌شناسی، کوچ تیره‌هایی از آریاییان از آسیای میانه به دره سند و سرزمین هندوستان در هزاره سوم و کوچ تیره‌هایی دیگر از آنان به نجد ایران در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد آغاز شد. پس چگونه می‌توان از روابط پنج هزار ساله سخن گفت؟ مگر آن که منظور روابط میان تیره‌های انیرانی بومی این دو سرزمین در میان باشد.

۶. عبدالمجید ارفعی: «اِتنه، افسانه نخستین پرواز»

کوششی ست دقیق و جدی و سودمند در تحلیل اسطوره سومری پرواز اِتنه با پیشانه نوشت «کتایون مزداپور» که اشاره‌ای ضمنی دارد به دورنمای سنجش این اسطوره با اسطوره رفتن کاووس به آسمان در دینکرد و شاهنامه و امکان ریشه‌یابی‌های بیشتر در شناخت موازی این دو اسطوره.

۷. مهشید میرفخرایی: «اسطوره کاووس در گذر زمان»

جستار پژوهشی ویراسته و روشمندی ست در تحلیل داستان کاووس در شاهنامه و ریشه‌یابی آن در اسطوره‌های کهن و منتهای دیرینه و پیگیری موی شکافانه‌ای ست از دگرگونی‌های گام به گام اسطوره‌ها تا شکل واپسین آنها در شاهنامه و می‌تواند نمونه‌ای سزاوار برای این‌گونه بررسیها واقع شود.

۸. محمد تقی راشد محصل: «سیاوش، مرد خرد و تدبیر»

این گفتار — همچون دیگر مقاله‌ها و آثار تحقیقی پژوهنده — سنجیده و دقیق و اصولی و آموزنده است و خواننده را با کلی‌بافیها و انشاء نویسیهای متداول سرگرم نمی‌کند؛ بلکه گام به گام به گوشه و کنار موضوع مورد بحث می‌برد و با تمام جهت‌ها و جنبه‌های مسأله آشنا می‌کند و هرچه را می‌گوید، به سندها و پشتوانه‌های معتبر ارجاع

می‌دهد تا او را در پیمودن راه این جستار با خود همگام کند.
 «داستان سیاوش» یکی از ستونهای اصلی شاهنامه و حماسه ملی ماست و با وجود آنچه تا کنون درباره آن نوشته شده است، هنوز هم جای بحث و تحلیل فراوان دارد و گفتار کنونی هرچند حجم محدودی دارد، گام ارزنده‌ای است در ادامه راه پژوهشهای پیشین.

به یک نکته در حاشیه این گفتار اشاره می‌کنم. در یادداشت شماره ۲۳، (ص ۲۳۵/س ۲۰-۲۱) گفته شده است: «بطوری که از داستان برمی‌آید، دشمنی گرمیوز با سیاوش هیچ سبب روشن و موجهی ندارد جز حسد و بدسرشتی گرمیوز.»
 به گمان من، چنین برداشتی جای تأمل دارد و با تحلیل مجموع داستان همخوان نیست و اصولاً فردوسی در سرتاسر شاهنامه هیچ کردار و رفتاری را بطور قطعی و نهایی به امور ذاتی و سرشتی نسبت نمی‌دهد و در هر داستانی زنجیره‌ای از علتها - هرچند گاه پوشیده و پنهان - هریک از پهلوانان را به رفتار و برخورد ویژه‌ای می‌کشاند. در این مورد بخصوص، شاید بتوان ریشه دشمنی گرمیوز با سیاوش را در گرفتاری «مادر سیاوش» - دختری از تیره و تبار گرمیوز - به دست پهلوانان ایرانی و راه یافتن او به شبستان کاووس و زادن سیاوش از او دانست. بر بنیاد همین ریشه و پیشینه، پذیره افراسیاب از سیاوش - که از سوی مادر تورانی تبار است - و جلوه و شکوه شهریار زاده - پهلوان ایرانی در میان پهلوانان و شهریار زادگان تورانی و پیوند زناشویی سیاوش با دختران افراسیاب و پیران (با توجه به همچشمی گرمیوز با پیران و شاید ریشه‌دار در اختلاف قبیله‌ای آن دو)، می‌تواند انگیزه‌ای نیرومند برای رشک و رزی شریانه گرمیوز نسبت به سیاوش بشمار آید.

مردادماه ۱۳۷۰،

تازویل، استرالیا

یادداشتها:

۱- ص ۱-۲.

۲- دو نوشته دیگر قریب به ترتیب در جلد دوم داستان سیاوش، از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، و مجموعه بررسی و تحقیق (کتاب نوس - دفتر دوم، ۱۳۶۹) چاپ شده است.

۳- ص ۴۹.

۴- ص ۲.

۵- در این باره رک: «ویرایش متن شاهنامه در آغاز هزاره دوم»، از نگارنده، در فصل کتاب، شماره دوم، سال

سوم (شماره پی در پی ۸)، لندن، تابستان ۱۳۷۰.

- ۷- رک. جلال خالقی مطلق: دستویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری قمری (دستویس فلسورانس)، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۱، پائیز ۱۳۶۷.
- ۸- بهمن سرکاراتی: «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران» (شاهنامه شناسی ۱)، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران، ۱۳۵۷.
- ۹- این نکته از چند دهه پیش در بسیاری از آثار پژوهشی و از جمله در حماسه سرایی در ایران از استاد دکتر صفا آمده و جای شگفتی است که هنوز هم برخی از پژوهندگان بدان توجه ندارند.
- ۱۰- در روایت‌های نقالان، فریدون نبیره جمشید خوانده شده است؛ اما در شاهنامه، اشاره صریحی بدین نسبت دیده نمی شود.
- ۱۱- شاهنامه، چاپ مکو، ج ۳، ص ۲۲۲.
- ۱۲- شگفت این است که گفتار یازدهم همین دفتر بدین مسأله اختصاص دارد؛ اما تدوین کنندگان مجموعه، به ناهماهنگی آن با مطلب مورد بحث در گفتار سوم توجهی نکرده اند.
- ۱۳- شاهنامه، همان، ج ۵، ص ۲۶-۲۷.
- ۱۴- همان، ص ۱۷-۲۳.
- ۱۵- نوشته اند ج ۷، ص ۳۳۳؛ اما اشاره ای بدین موضوع در آن جا نیست.
- ۱۶- دو بیت نقل شده از شاهنامه (ج ۷، ص ۴۳۱) که این چهار اشتباه در آنها راه یافته است، نشان می دهد که نویسنده در نقل، هیچ دقتی بخرج نمی دهد.
- ۱۷- ماهنامه کلک، شماره های ۱۶ و ۱۷، تهران تیر و مرداد ۱۳۷۰.
- ۱۸- در این باره رک. «پشیمانی فردوسی از شاهنامه سرایی»، از نگارنده در فصل کتاب، شماره سوم، سال سوم، (شماره پی در پی ۹)، لندن، پائیز ۱۳۷۰.
- ۱۹- در یکی از طومارهای نقالان، سخن از رفتن زال به مازندران می رود. (رک. دکتر محمد جعفر محبوب: «تحول نقالی و قصه خوانی...»، ایران نامه سال نهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۰).

نوگزار تیر- آگانوف

The Collection of Persian Firmans of Tbilisi, vol. II
Compilers: Magali A. Todua and Ismail K. Shams.
Preparation of the Text for Publication, Translation, Commentaries and vocabulary by Magali A. Todua, Tbilisi, 1989, pp 1176.

«مجموعه فرامین شاهان ایرانی که در مخازن تفلیس بایگانی شده است»
جلد دوم

تدوین کنندگان: ماگالی تودوا و اسماعیل شمس
ترجمه فرامین به زبان روسی، تفسیر آنها
و فرهنگ اصطلاحات و تهیه متن کتاب برای
انتشار بوسیله ماگالی تودوا

پیشگفتار به زبانهای روسی (۵ صفحه) و انگلیسی (۸ صفحه)
ناشر: اداره بایگانی کل وابسته به شورای وزیران
گرجستان. تفلیس، ۱۹۸۹، صفحات ۱۱۷۶

چندی پیش ایران‌شناس متبحر گرجی استاد ماگالی تودوا که صاحب یک سلسله کتاب و مقالات مربوط به روابط ادبی و فرهنگی ایران و گرجستان می‌باشد با همکاری کارمند دانشگاه دولتی باکو اسماعیل شمس و زیر نظر محقق سرشناس ارمنی آ. پاپازیان A. Papazian مجموعه‌ای را از فرامین و احکامی که در شهر تفلیس نگاهداری می‌شود منتشر کرد.

کتاب حاضر شامل متون نسخه‌های خطی فرامین و ترجمه و شرح مختصر آنها به زبان روسی و فرهنگ اصطلاحات است. گذشته از این، در کتاب مورد بحث فتوکپی اسناد مذکور چاپ شده است ولی جای تأسف است که بعضی از آنها بعلت فنی نامرغوب و غیرقابل خواندن است.

در پیشگفتار کتاب ماگالی تودوا تاریخ مختصر بررسی و تحقیق فرامین شاهان ایران را که در کتابخانه‌ها و مؤسسات مختلف گرجستان بایگانی شده است ارائه می‌کند. در بین دانشمندانی که خدمت بزرگی به این مبحث علمی مهم کرده‌اند در وهله اول نام مرحوم ولادیمیر پوتوریدزه Vladimir Puturidze را باید ذکر کرد. وی یکی از پایه‌گذاران ایران‌شناسی در گرجستان محسوب می‌شود. از سالهای دانشجویی، او علاقه مخصوصی به بررسی مسائل مناسبات متقابل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین گرجستان و ایران به استناد منابع و مدارک بین‌جمله فرامین شاهان عطف و صرف می‌نمود. مخصوصاً کارهای او را در کشف و بررسی علمی و انتشار اسناد رسمی فارسی باید ثمربخش دانست. اثر اساسی استاد پوتوریدزه موسوم به «اسناد تاریخی گرجی فارسی» در سال ۱۹۵۵ منتشر گردید.

علی‌رغم کار بزرگی که در امر تحقیق و تحلیل اسناد گرانبهای تاریخی فوق‌الذکر از طرف دانشمندان و محققان پیشین انجام شده تا کنون در آرشیوهای تفلیس اسناد زیادی از دوره‌های زندیه و قاجاریه باقی مانده بود. مجموعاً تعداد فرامین منتشر نشده به ۲۱۴ واحد می‌رسد. علاوه بر فرامین شاهان ایران، کتاب مورد بحث ما در این مقاله حاوی احکام عباس میرزا حاکم آذربایجان و ولیعهد ایران است.

برای اهل علم معلوم است که خواندن ظهر فرامین کارآسانی نیست ولی استاد ماگالی تودوا که واقعاً محقق با تجربه و دقیق می‌باشند از عهده خواندن اغلب آنها بخوبی برآمده‌اند. ترجمه فرامین و احکام حاوی اطلاعات لازمه پیرامون تاریخ نوشتن فرامین و شماره و رمز و بالاخره اندازه‌های آنها می‌باشد. در این مجموعه نادر نسخه‌های اصلی و رونویسهای فرامین جمع شده است.

فرمان اول مورخه سال ۱۵۵۰ میلادی است و مربوط به شاه طهماسب اول صفوی است و فرمان آخر در سال ۱۹۰۷ از طرف محمدعلی شاه قاجار صادر شده است. بدین منوال تاریخ تدوین فرامین شامل دوره‌های سلطنت چندین خاندان فرمانروایان ایران یعنی صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه می‌باشد.

از لحاظ هویت دریافت کنندگان فرامین، آنها را می‌توان اصولاً بر دو دسته تقسیم نمود. بخشی از فرامین مربوط به مأمورین اداری مختلف ایران است، بخش دیگر فقط در رابطه با مسائل گوناگون گرجستان صادر شده است. این اسناد نویافته آکنده از اطلاعات وسیع و جالب راجع به روابط سیاسی ایران و گرجستان می‌باشد.

باید خاطر نشان ساخت که اغلب فرامین (۱۴۱ واحد) به شاهان قاجاریه (من جمله عباس میرزا) منسوب می‌باشد. به نظر ما گالی تودوا از اسناد دوره قاجاریه آن فرامین بیشتر جلب توجه می‌کند که در آنها اهمیت و مقام گرجستان بخصوص و ماوراء قفقاز بطور کلی، در روابط دو جانبه ایران و روسیه نمایان است. چنان که می‌دانیم مسأله گرجستان باعث بروز جنگهای دراز مدت ایران و روسیه (۱۸۰۴ - ۱۸۱۳ و ۱۸۲۶ - ۱۸۲۸) می‌شد.

در فرامین مذکور اطلاعات مبسوطی در رابطه با جریان جنگهای اول ایران و روسیه (۱۰۸۴ - ۱۸۱۳) و جزئیات بازیگری دیپلماسی پچشم می‌خورد. از احکام عباس میرزا یک حکم مورخه سال ۱۸۱۰ توجه ما را جلب می‌کند که در آن عباس میرزا خطاب به اهالی مناطق مختلف گرجستان اظهار امیدواری می‌کند که در آینده نزدیک عساکر روسیه را از خاک گرجستان خواهند راند و ضمناً طالب همکاری و وفاداری گرجیان می‌باشد:

... در این وقت که موکب ظفر کوکب والا به عزم اضمحلال دشمن با افواج بحرامواج حرکت نمود... کامکار علی خان عز نصره را با سپاهی خونخوار و لشکری جرّار به مدافعه دشمنان تیره روزگار تعیین... و مأمور به معاونت هواخواهان و محاربه معاندین ساختیم و ان شاء الله العزیز بعد از ورود به ساحات ایروان سرداری... را با فوجی از غازیان نصرت نشان به صوب آخسقه و حدود باش آحق تعیین و مأمور تصفیه آن سرزمین از لوث وجود روسیه خذلان قرین خواهد نمود...

می‌باید آن عالیشانان که همواره خدمتگزار دولت جاوید نشان ایران و در مراتب غیرت و حمیت و مردانگی و جلادت مشهور زمان می‌باشند دامن

همت بر کمر زده همگی جمعیت خود را مجتمع و به معاونت و معاضدت عالیجاهان رفیع جایگاهان زبدهتی الامراء العظام و عمدتی الولاة الکرام الکسندر میرزا و سلیمان خان والی باش آحق پرداخته منتظر ورود غازیان نصرت نشان به آن سامان و طلوع ماهجه لوی نصرت التوا از افق عظمت و شان باشند.» (کتاب مورد بحث، ص ۳۷۳-۳۷۴).

کتاب حاضر حاوی سه ضمیمه نیز می باشد در ضمیمه اول تدوین کنندگان متون چهار فرمان و یک حکم صعب القراءت را با ترجمه آنها عرضه می کنند. در ضمیمه دوم فرامینی نام برده شده است که در منابع تاریخی متنوع ذکر شده اند ولی به ما نرسیده اند. بالاخره در ضمیمه سوم هشت فرمان مجعول که در آرشیو تاریخی مرکزی گرجستان نگاهداری می شود گنجانیده شده است. به عقیده ماگالی تودوا این فرامین مجعول را احتمالاً یک جعل کننده ناشناس محلی تدوین کرده است.

علاوه بر حواشی و فرهنگ و فهرست منابع این کتاب دارای شرح مختصری درباره فرامین به زبان انگلیسی و اسامی اشخاص و فهرست جغرافیایی به زبانهای روسی و فارسی و انگلیسی می باشد.

انتشار کتاب حاضر نتیجه تحقیقات سالیان دراز و همت و پشت کار استاد محترم ماگالی تودوا می باشد. بی شک تدوین و انتشار این مجموعه اسناد نویافته و پژوهش نشده، مورد نظر متخصصین و علاقه مندان به منابع تاریخی ایران واقع خواهد گردید.

تفلیس، ۱۰ ژوئن ۱۹۹۱

انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم گرجستان

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی